

تاریخ

جلال آل احمد
دردوران عضویت
در حزب توده ایران



آیت الله سید احمد
حسینی طالقانی
پدرزنده یاد
جلال آل احمد
در مشهد و در
حرم رضوی (ع)

نقش مذهب در مواضع جلال

جلال آل احمد در یازدهم آذر ۱۳۰۲ در محله پاچنار تهران در خانواده‌ای روحانی چشم به جهان گشود. پدر بزرگ جلال سید محمد تقی طالقانی در ۱۴ سالگی اورازان را به قصد تحصیل به سوی قم ترک می‌کند و پس از چندی رهسپار نجف اشرف می‌شود و پس از سال‌ها تحصیل و دریافت اجازه اجتهاد به تهران بازمی‌گردد و در محل اقامت می‌افکند. پدر جلال، سید احمد الحسینی طالقانی نیز در سال ۱۲۶۵ هجری شمسی چشم به جهان گشود و تحصیلات خود را در حوزه مروی تهران به سرانجام رساند و در ۲۲ سالگی پس از مرگ پدر جانشین اداره مسجد پاچنار شد. مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی می‌گوید: «پدر ایشان پیش نماز خوش بیان و متعهد و آدمی اهل دعا بود و در محله‌های جنوب تهران می‌نشستند».

دوران لامذهبی!

به هر تقدیر جلال پس از ختم دوره دبیرستان در سال ۱۳۲۲ به اصرار پدر برای تحصیل علوم دینی رهسپار نجف می‌شود اما دیری نپایید که او «کله خورده و کلافه» به ایران باز می‌گردد و این آغازی بود برای تشکیک در مبانی دینی و مذهبی و البته پیش از آن جلال در «سال‌های آخر دبیرستان با حرف و سخن‌های احمد کسروی آشنا» شده بود و ای بسا تحلیلی که او از زادگاه روشنفکری در کتاب خدمت و خیانت ارائه می‌دهد حدیث نفس و تجربه‌ای شخصی است. وی می‌نویسد: «سختگیری‌های مذهبی و بکن‌نکن‌های شرعی کار را برای فرزندان گاهی چنان سخت می‌کرد که از کوره در بروند و اصول و فروع مذهبی را با هم انکار کنند. شخص من که نویسنده این کلمات است در خانواده روحانی خود همان وقت لامذهب اعلام شد که دیگر مهر نماز زیر پیشانی نمی‌گذاشت. در نظر خود من که چنین می‌کردم بمره گلی نماز خواندن نوعی بت پرستی بود که اسلام هر نوعش را نهدی کرده ولی در نظر پدرم آغاز لامذهبی بود. و تصدیق می‌کنید که وقتی لامذهبی چنین به این آسانی به چنگ آمد،

حزب تشکیل دادند.

انتقاد از عملکرد حزب

در سال ۱۳۲۶ آل احمد با همکاری یکی دیگر از اعضای حزب به نام اسحاق ابریم جزوه‌ای تحت عنوان «حزب توده سر دوازه» منتشر کرد که تحلیلی بود بر شکست‌های بی‌پای حزب در مجلس چهاردهم کابینه قوام و حوادث فرقه دموکرات آذربایجان. آل احمد در کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» زمینه‌انواع از حزب توده را چنین بیان می‌کند: «روزگاری بود و حزب توده‌ای بود و حرف و سخنی داشت و انقلابی می‌نمود و ضد استعمار حرف می‌زد و مدافع کارگران و دهقانان بود و چه دعوی‌های دیگر و چه شوری که انگیزته بود و ما جوان بودیم و عضوان حزب بودیم و نمی‌دانستیم سر نخ دست کیست و جوانی مان را می‌فرسودیم و تجربه می‌اندوختیم».

جلال در مطلبی اشاره به اصلاح حزب می‌کند که این موضوع به تهران ارسال می‌شود اما به مزاج تهران نشینان خوش نمی‌آید و وی را محاکمه می‌کنند که باعث دلخوری و فاصله گرفتن بیشتر می‌شود و بعدها به همراه آقایان خامه‌ای و ملکی بیانی‌ای صادر و از حزب انشعاب پیدا می‌کنند.

گرایش به سنت و نقش مذهب

سرخوردگی از حزب توده چنان در ذهن و ضمیر آل احمد تأثیر نهاد که در آثار گوناگون خود آن را بازتاب می‌بخشید و بی‌گمان باید ریشه‌های تغییرات بعدی او، خصوصاً گرایش به سنت و نقش مذهب در جامعه را در این سرخوردگی‌ها کاوید، زیرا او به نیکی دریافته بود «... اگر حزب توده شکست خورد و جبهه ملی نیز... به این دلیل اصلی است که تمام این حضرات با افکار وارداتی به میدان سیاست رفتند، دم از کمونیسم و سوسیالیسم زدند (و تازه در خفا و نه به صراحت) و هیچ کوششی برای تطبیق آن ایسم‌ها بر شرایط محل به کار نبردند و با اساس معتقدات سنتی خلق در افتادند و در مجموع، اوضاع سیاسی روحانیت را به هیچ گرفتند».

آل احمد اگر چه در نقد شکست‌های حزب توده و بی‌اعتمادی «حزب سوسیالیست توده ایران» دلایلی چند برمی‌شمارد اما نگاه نافذ او دریافته است «به شعارهای وارداتی فرنگ دلخوش کردن و الگوی اصلاح اجتماعی را در ایران طبق فرموده حکمای فرنگی تهیه کردن چه عاقبتی جز این می‌توانست داشته باشد؟» و اتفاقاً این همان نکته‌ای است که برخی از روشنفکران جهان سوم چون فرانس فانون، آمه‌سه‌زه و... بدان توجه داشتند.

تأسیس «حزب زحمتکشان ملت ایران»

به هر تقدیر صرف‌نظر از آن نوع داوری که نورالدین

کیانوری آخرین رهبر حزب توده درباره صداقت آل احمد و عدم صداقت ملکی در قضیه انشعاب بیان می‌دارد «ملکی سرکرده» آنان بود و اصولاً آشنایی آل احمد «با ملکی در این داستان انشعاب جدی شد» بدین خاطر است که بعدها وی نقطه اتصال ملکی و بقایی می‌شود.

«اواسط ۱۳۲۹ بود و من تازه با سیمین ازدواج کرده بودم و حقوق دو نفری مان کفاف معاش را نمی‌داد و در جست‌وجوی کار دیگری بودم که سید میرصادقی پیدا شد با یک پیشنهاد که بیاید و برای شاهد کار کن به ماهی ۳۰۰ تومن، جبهه ملی داشت روی کار می‌آمد و شاهد نیمه ارگانی بود و احتیاج هم که بود و شدم روزنامه نویس... این بود که به توافق سید یک روز رفتم سراغ ملکی. که دکاتی است و این جوری است و مزدش نمی‌رسد. اما دست کم تریبونی که هست پس چرا معطلید؟ که ملکی شروع کرد. اول بی‌امضا مقاله می‌داد. و بعد یک روز مقاله‌اش آمد در باب ملی کردن صنعت نفت که سید و من دادیم چیدند. اما ستون‌های چیده شده مقاله یک هفته‌ای روی میز مطبوعه موسوی ماند. چرا که قضیه جدی بود و مسائل جدی را خود دکنتر آخر شب که می‌آمد می‌دید. درست یادم نیست اما گویا رزم آرا تور شده بود و علاء سر کار بود. مقدمات روی کار آمدن دکنتر صدق فراهم می‌شد. ولی دیدی که شترسواری دولا دولا نمی‌شود. این بود که به سیمین گفتم شبی لقمه نانی فراهم کرد و در خانه‌ای که اجاره کرده بودیم (اول حشمت الدوله) ملکی را با دکنتر بقایی و زهری دعوت کردیم. و بگو و مگو خوش و بش و رسمی کردن ماجرای قلم‌زدن ملکی و فردایش ملی کردن صنعت نفت در شاهد در آمد.» این نشست و برخاست به تأسیس «حزب زحمتکشان ملت ایران» انجامید.

خلق آثار معروف

آل احمد در این دوران پرتلاطم سیاسی دلمشغولی‌های خود را به عنوان یک روشنفکر داشت در سال ۱۳۲۷ مجموعه قصه‌های کوتاه او به نام «سه تار» انتشار یافت. و همچنین «قماربان» اثر داستایوفسکی را ترجمه و به چاپ رساند. در سال ۱۳۲۸ «بیگانه» اثر آلبر کامور را ترجمه و چاپ کرد. در سال ۱۳۲۹ اثر دیگری از کامور به نام «سوءتفاهم» را ترجمه و منتشر ساخت. در سال ۱۳۳۱ در حالی مجموعه قصه «زن زیادی» و ترجمه «دست‌های آلوده» اثر ژان پل سارتر از او منتشر می‌شود که در آخرین روزهای آن سال یعنی نهم اسفند آن هنگام که او باش به سرکردگی شعبان جعفری به بهانه ممانعت از عزیمت شاه به خارج قصد جان مصدق را کرده و به منزل او حمله ور شدند آل احمد در روز حادثه به تحریک و تهییج



دهه ۱۳۴۰. زنده‌یاد جلال آل احمد در سفر به خرمشهر